

Surrealism based on free thought with the centrality of the concepts of freedom and wonder: The views of contemporary Arab critics

Abolhassan Amin Moghaddasi, Professor of Arabic Language & Literature, Tehran University

Shahriar Niazi, Professor of Arabic Language & Literature, Tehran University

Farzane Ajorloo¹, Ph.D. of Arabic Language & Literature, Tehran University

Received: 08-11-2021

Accepted: 17-05-2022

Introduction: Influenced by the intellectual movements of the Renaissance, the flow of the contemporary literature moved away from the imitative frameworks in structure and content and found a new approach based on questioning and searching in the view of existence and the origin and end of life. In this environment, contemporary human beings seek to find the meaning and truth of objects and phenomena in accordance with free thought and astonishment against the manifestations of existence. They do this by reconsidering their existential dimensions as evidence of the world and redefining concepts such as intellect, existence and death. In search of the inner world of the universe and the supernatural and, meanwhile, considering the limitations of the intellect as well as the impotence of human beings, it is of necessity to connect with the channels of existence and sources of absolute knowledge in order to understand and receive the truth and the inner things. Surrealism in the libertarian and truth-seeking school of concepts and phenomena, based on the avoidance of imitation, the creation of new meanings and relations as well as the creation of novel images, established a movement in contemporary literature, although this approach has not achieved much in discovering and understanding the truth. Considering that it has caused the liberation of thought and freedom of thought, it has led man on the path of seeking the truth and searching for the exact and deep meaning of concepts and connection with the original sources of perception that are necessary to discover and understand facts. The contemporary literature, a function of the Renaissance thought stream, underwent significant changes of content, concepts and structure, during which the approach of the works moved away from conventional themes and contents and unequivocally accepted imitative forms to a free attitude and return.

Methodology: Using a descriptive-analytical method and providing a correct definition of freethinking as well as a detailed account of the intellectual positions of the thinkers of the school of surrealism, the present research explains the original idea and its connection with the structure of surrealism. It also makes references to the opinions of critics in the field.

¹- Corresponding Author Email: farzane.ajorloo@ut.ac.ir

Results and Discussion: Considering the limitation of reason and the lack of power of man, independently, in understanding and receiving the truth and the inside things, it is necessary to make a link between the references and sources of "absolute knowledge" in the formation of the "zero point" of the mind and original thinking freed from external data. Surrealism lies in the nature of a freedom-loving school and the searching for the truth of concepts and phenomena, based on avoiding imitation and creating new meanings and relationships. The question of one's Self and the question of the most basic concepts of existence in order to understand and receive the truth of life and discover the mysteries and inwardness of objects and phenomena are beyond what has been induced in the human mind. However, a change occurred in the schools of classicism and modernism, but its full manifestation was realized in the poetic works of Surrealism. The poets of this school, in searching and discovering the meanings and truths of existence, rejected the existing positions and definitions in order to get rid of the stagnation of the literary society. They also considered the questioning of astonishment against the manifestations of life and existence as the main element of literary creations. They understood the origin and the end of existence. The origin of this approach was to pay attention to the inner world and human instincts in relation to their deep and original needs, which has led contemporary human beings to review and recover their inner powers and redefine concepts such as existence, intellect, life and truth in order to reach beyond matter. It has led to the discovery of its secrets.

Conclusion: The approach of surrealism, in the sense that it frees thought from the circle of imitation, and freedom of thought, which is the point of commonality between pure rationality and surrealism, leads man on the path of truth-seeking and searching for the precise and deep meaning of concepts and connects him to the original sources of perception. It also provides an understanding of the facts of life. This study aims to explain the structure of the mind and the power of thinking as the only reference that man has to recognize and understand the meanings and concepts, on the one hand, and examine the structure, process and the origin of meanings and images on the other hand.

Keywords: Surrealism, Free thinking, Astonishment, Discovery, Contemporary poetry.



سوررنالیسم بر مبنای اندیشه‌ی آزاد با محوریت مفهوم حریت و حیرت (با نگاهی بر آراء ناقدان معاصر عرب)

ابوالحسن امین مقدسی، استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران
شهریار نیازی، استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران
فرزانه آجورلو*، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷

چکیده

سوررنالیسم متأثر از جنبش‌های فکری رنسانس و در شاکله‌ی مکتبی فکری و ادبی، در پی یافتن معنی و حقیقت اشیاء و پدیده‌ها به اقتضای اندیشه‌ی آزاد و حیرت در برابر جلوه‌های هستی، ناگزیر از بازبینی ابعاد وجودی خویش به عنوان مُدرک جهان و بازتعریف مفاهیمی چون عقل، وجود و مرگ، از چارچوب‌های تقلیدی در ساختار و محتوا فاصله گرفته، به جستجوی باطن هستی و ماوراء ماده پرداخت. در این میان، با توجه به محدودیت عقل و عدم قدرت انسان - به طور مستقل - در درک و دریافت حقیقت و باطن اشیاء، ضرورت "پیوند" با مراجع و منابع "علم مطلق" در شکل‌گیری "قطعه‌ی صفر" ذهن و تفکر اصیل و پیراسته از داده‌های بیرونی مطرح می‌گردد. سوررنالیسم در ماهیت مکتبی آزادی‌خواه و جستجوگر حقیقت مفاهیم و پدیده‌ها، مبتنی بر تقلیدگریزی و خلق معانی و روابط نوین، حرکتی مؤثر را بنا نهاد، اگرچه این رویکرد در بُعد "کشف" و درک حقیقت و باطن هستی دستاورد چندانی نداشته، اما از این حیث که موجب رهایی فکر از دایره‌ی تقلید و آزادی اندیشه که نقطه‌ی اشتراک میان عقلانیت محض و سوررنالیسم است گردیده، انسان را در مسیر حقیقت‌خواهی و جستجوی معنای دقیق و عمیق مفاهیم و پیوند با مراجع اصیل ادراک که لازمه‌ی کشف و درک حقایق است، سوق می‌دهد. تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با ارائه‌ی تعریفی صحیح از آزاداندیشی و نیز دریافتی دقیق از مواضع فکری اندیشمندان مکتب ادبی سوررنالیسم، به تبیین طرح اصیل اندیشه و اتصال آن با ساختار سوررنالیسم، با نگاهی به آراء و نظرات ناقدان این آثار می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: سوررنالیسم، آزاداندیشی، حیرت، کشف، شعر معاصر.

مقدمه

ادبیات معاصر، تابع جریان فکری رنسانس، در بُعد محتوا و مفاهیم و نیز ساختار، تحولات چشمگیری را به خود دید که طی آن، رویکرد آثار از مضامین و محتوای متعارف و پذیرش بی چون و چرای قالب‌های تقلیدی فاصله گرفته، به نگرش آزاد و بازگشت به خویش و پرسش پیرامون اساسی‌ترین مفاهیم هستی در جهت درک و دریافت حقیقت حیات و کشف اسرار و باطن اشیاء و پدیده‌ها، فراتر از آنچه تا آن زمان به ذهن بشر القاء شده تغییر یافت. اگرچه این تغییر در مکاتب کلاسیسیم و مدرنیسم نیز بروز یافت، اما جلوه‌ی تام آن در آثار شعری سوررئالیسم تحقق پیدا کرد. شعرای این مکتب در جستجو و کشف معانی و حقایق هستی، با نفی مواضع و تعاریف موجود در جهت رهایی از رکود و جمود حاکم بر جامعه‌ی ادبی، پرسشگری برخاسته از حیرت در برابر مظاهر حیات و جلوه‌های هستی را عنصر اصلی آفرینش‌های ادبی دانسته، درک و دریافت مبدأ و غایت هستی را مقصود و مطلوب خویش قرار دادند. منشأ این رویکرد، در توجه به عالم درون و انفعالات ذاتی انسان نسبت به نیازهای عمیق و اصیل خویش بود که بشر معاصر را به بازبینی و بازایابی قوای درون خویش و بازتعریف مفاهیمی چون وجود، عقل، حیات و حقیقت در جهت راه‌یافتن به ماوراء ماده و کشف راز و رمز آن واداشت. این تحقیق بر آن است به روشی توصیفی - تحلیلی و با تبیین ساختار ذهن و قوه تفکر به عنوان یگانه مرجعی که انسان در تشخیص و درک معانی و مفاهیم داراست از سویی، و بررسی شاکله و فرآیند آفرینش اثر و خاستگاه معانی و تصاویر در آثار مکتب سوررئالیسم از سوی دیگر، به نسبت میان ویژگی‌های اندیشه‌ی آزاد و اندیشه‌ی شاعران این مکتب دست یابد و همچنین به این پرسش‌ها نیز پاسخ دهد:

- اندیشه‌ی آزاد در سوررئالیسم ادبی مبتنی بر چیست و چگونه تحقق می‌یابد؟

- در آثار سوررئالیسم چه نسبتی میان جستجو و کشف معنی برقرار است؟

پیشینه‌ی تحقیق

در ارتباط با موضوع تحقیق حاضر، پژوهش‌هایی در قالب پایان‌نامه و مقاله با عنوان‌های زیر تدوین یافته است:

فرشید ترکاشوند در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «نوگرایی در شعر معاصر عرب از نگاه گروه ادبی شعر در لبنان» (۱۳۸۹)، به این موضوع پرداخته است که گروه ادبی «شعر» در لبنان در پیوند با مدرنیسم غرب، نوگرایی را به‌عنوان هدف خود دنبال کرد. در این گروه، ادونیس، یوسف الخال و آنسی الحاج گرایش‌های ضدرنالیستی و رویکردهای سوررئالیستی و متافیزیکی را پیش‌رو

قراردادند. این گرایش‌ها در نهایت به مسأله‌ی استقلال متن به عنوان هسته‌ی اصلی جنبش‌های ساختارگرایی، با توجه به مسأله‌ی استقلال متن، ساختار زبانی و هنجارگریزی حاصل از ساختارهای معنایی، انجامید. آنها با تأکید بر پتانسیل‌های زبانی و جنبه‌های مدرن ایقاعی، ابعاد سنتی متن شعر را کمرنگ جلوه داده و قصیده‌النثر را به عنوان متنی مدرن برگزیدند. در واقع گرایش ساختارگرایی و نوگرایی آن‌ها از رهگذر استقلال متن یا متن محوری در قصیده‌النثر اثبات می‌شود.

ابوالحسن امین مقدّسی و ادريس امینی در مقاله‌ای با عنوان «ملاحیح السریالیة فی شعر أدونیس» (انجمن ایرانی زبان و ادبیات عرب، شماره‌ی ۲۸: ۱۳۹۲)، سعی داشتند تا ساختار الگویی شعر ادونیس را از رهگذر مشخصه‌ها، مؤلفه‌ها و مبانی زیبایی شناختی را مورد تحلیل قرار دهند. نتایج این پژوهش، حاکی از وجود مؤلفه‌ها و ویژگی‌های سوررنالیستی در این دیوان و بیانگر تجلی عملی عناصری است که شاعر در کتاب‌های نقدی خود، آن‌ها را جوهره‌ی شعر می‌داند.

«تحلیل انتقادی سوررنالیسم در ادبیات معاصر عربی (أدونیس و أنسی الحاج)» (۱۳۹۳)، عنوان پایان‌نامه‌ای به قلم ادريس امینی می‌باشد. وی در پژوهش خود ضمن واکاوی مبانی، اصول، روش و اهداف سوررنالیسم، تحلیل و نقد پیدایش، گسترش و تکامل سوررنالیسم عربی، به تحلیل آثار سوررنالیستی أنسی الحاج و نقد خوانش سوررنالیستی ادونیس از سنت عربی و تلاش وی برای سوررنالیزه‌سازی عرفان پرداخته و به این نکته اشاره نموده است که سوررنالیسم با طرح مؤلفه‌های نوین در زیبایی‌شناسی و بر مبنای معرفت‌شناسی، تغییرات گسترده‌ای در زیباشناسی ادبی و هنری پدید آورد.

حمید دادفر در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «تحلیل و بررسی رویکردهای فراملّیتی در شعر شعرای معاصر عرب» (۱۳۹۹)، سعی دارد تا این موضوع را بررسی کند که رویکرد فراملّیتی در شعر این شاعران، تحت تأثیر چه عوامل و عناصری ظهور یافته است؟ نتایج حاکی از آن است که رویکردهای فراملّیتی این شاعران، ناشی از فضای غالب ایدئولوژی جهان‌گرای مارکسیسم و اومانیزم بوده است. عنصر زمان و مکان می‌تواند عوامل رویکردهای فراملّیتی و مؤلفه‌ها را تغییر دهد.

اندیشه‌ی آزاد مبتنی بر نقطه‌ی صفر ذهن

آزاداندیشی، تفکر مبتنی بر مبادی اصیل و حقیقی است که انسان در عمق وجود خویش به یقین آن را درمی‌یابد و بدون واسطه، تعلیم و تلقین، درک (وجدان) می‌کند؛ تفکری فارغ از تقلیدها و تقلیدها

و به دور از القاءات محیط و عوامل مؤثر بر حالات و رفتارهای فرد و عناصر تعیین‌کننده و تحمیل‌شونده بر انگیزه‌ها و تصوّرات ذهن که تلقی فرد از جهان پیرامون و هستی و حیات موجودات و روابط میان پدیده‌ها را شکل می‌دهد. "نقطه‌ی صفر" اندیشه‌ی انسان در مواجهه با جهان و اشیاء و موجودات محسوس و ملموس، ذهنی خالی از عادات و تعاریف اعتباری است، حالتی برخاسته از "عدم علم" و "عدم احاطه" بر معنی و حقیقت مفاهیم و اشیاء، بدون دخالت آموزه‌های بیرونی و اتخاذ مواضع جبری و تعاریف غیرحقیقی و موهوم از مفاهیم که در طول قرن‌ها، شکل ثوابت و بدیهیات به خود گرفته‌اند (عبدالمولی، ۲۰۰۶: ۱۴۷). اگرچه تصوّر ذهن خالی از هرگونه آگاهی در انسان به جهت دریافت داده‌های گوناگون از محیط، در بادی امر، غیرواقعی و نامحتمل است، اما در حقیقت، ذهن انسان این توانایی را داراست که با بازگشت به خویش و مرور تمامی داده‌ها و تأمل دقیق، به ترمیم و اصلاح نظام فکر پرداخته، آگاهانه و با تفکر ارادی و غیروابسته و نگاهی کلان به هستی، به ذهنی آزاد و رها تحوّل یابد.

اقتضای مفهوم "آزادی" آن است که در تعریف و تبیین، وابسته به رأی و نظر فرد یا مکتبی نبوده، بر ادراکات و دریافت‌های اصیل ذاتی و درونی انسان استوار باشد و لازمه‌ی دست‌یافتن به چنین تعریفی که از محو‌صفت و خلوص لازم برخوردار باشد، پیراستن ذهن از انواع داده‌ها و انبوه گزاره‌هایی است که شاید در نظر انسان بدیهی می‌نمایند. این پیرایش، به‌طور عمده، گزاره‌های ذهن را -صرف نظر از امکان یا عدم امکان صحّت آن- بی‌اعتبار ساخته، ذهن را به نقطه‌ی صفر، یعنی حالتی نزدیک به خالی بودن از هرگونه داده و یا گرایش می‌رساند؛ چرا که تمامی اندوخته‌ی ذهن، برگرفته از دیگر افکار و به‌نوعی وابسته به ایشان است، و به‌طور حتم، اگر فرد این داده‌ها را از محیط اطراف خویش دریافت نکند، هرگز به ذهن وی خطور نکرده و به آن نمی‌اندیشد. واقع شدن ذهن در این نقطه‌ی صفر، وضعیتی "ابهام" و "عدم آگاهی" نسبت به تمامی مفاهیم، موضوعات، مقولات، پدیده‌ها، و روابط میان آنهاست، فرد در این وضعیّت از درک ماهیّت محسوسات و فهم مفاهیم انتزاعی همچون وجود، حیات، عقل و یا رابطه‌ی علیّ میان خالق و مخلوق ناتوان است؛ چرا که بیرون از دایره‌ی محسوسات مادی بوده و عقل را اشراف و احاطه‌ای بر آن نیست (القعود، ۲۰۰۲: ۲۸).

این حالت ابهام در برابر مظاهر حیات در طبیعت مادی، حقیقتی است که در عبارت «لست أدري» قصیده‌ی ایلیا ابوماضی تظاهر می‌یابد؛ به‌طوری‌که نگرش وی در برابر گستره‌ی وسیعی از دیده‌ها و محسوسات، اظهار و اقرار به "ناآگاهی" و "حیرت" در برابر ناشناخته‌ها و رساننده‌ی نیاز به فهم و شناخت پدیده‌های نامعلوم در درون خویش با تأمل در چیستی و چرایی پدیده‌هاست. اگرچه

این اظهار و اقرار به ندانستن در تمام پیکره‌ی شعر به یک میزان دیده نمی‌شود و گاه در تلفیق با گزاره‌هایی است که نشان از آگاهی و اطلاع بر بعضی واقعیت‌ها دارد، اما این دوگانگی را نباید نقض مدّعی اصلی شاعر دانست؛ چرا که محتوای این قصیده، همچون دیگر آثار سوررنالیست‌ها، در تأثر از تفکر و نگرش شاعران پیش‌تاز این مکتب و برگرفته از رویکرد ایشان می‌باشد. اگرچه خود، اثری تقلیدی به شمار می‌رود، اما ویژگی‌های آثار این مکتب را بازتاب می‌دهد؛ با این وجود نمی‌توان مضامین آن را برخاسته از جوشش درونی شاعر، آن‌گونه که لازمه‌ی اندیشه‌ی آزاد و مستقل است، دانست. اما عبارات و تصاویر آن، نمایه‌ای گویا از نگاه آزاد به پدیده‌های هستی و حیرت در برابر آن به شمار می‌رود.

از این رو، برخلاف اعتقاد برخی از صاحب نظران، همچون رولان بارت که تصوّر ذهن خالی را در مورد انسان ناممکن می‌دانند (بارت، ۱۳۹۳: ۷۳)، تحقّق یافتن ذهن آزاد و مستقل، به شرط اراده و عدم تقیّد به عادات و باورهای القائی، امری ممکن و البته لازمه و ضرورت رشد و تکامل انسان است. این حالت که مبنی، مبدأ و منشأ "حریت" در تفکر و اندیشه‌ی آزاد و برخاسته از روح آزاد و رها می‌باشد، در اتصال با منابع و مجاری اصیل و حقیقی علم و وجود است که به آگاهی رسیده، بر ابعاد و زوایای هستی و حقیقت وجود احاطه‌یافته و قدم در مسیر کشف و شناخت عالم بی‌نهایت وجود می‌نهد.

در مطالعه‌ی آثار شعرای معاصر، نوعی رویکرد و اندیشه‌ی آزادی‌گرا مشاهده می‌شود که متأثر از مکاتب فلسفی و ادبی حاکم بر جامعه در برهه‌ی مشخصی از زمان بوده و این مکاتب نیز ریشه در جریان‌های فکری پیش از خود دارند. شاخصه و هسته‌ی اصلی این تفکر، "تقلیدگری" و درهم شکستن ساختارها و قالب‌هایی است که فکر و اندیشه‌ی انسان را احاطه کرده و از جولان در عالم بی‌نهایت درون و بیرون خویش باز می‌دارد (النخال، ۱۹۷۸: ۸۲). تجلّی این رویکرد در ادبیات و متون شعر، صورت‌های مختلفی پذیرفته و روش‌ها و نشانگان متعدّدی را به خود دیده، که این امر، کشف و دریافت این نوع از تفکر در متون را نیازمند تعمّق و تأمل دقیق در محتوای اشعار و آثار ادبی ساخته است.

اندیشه‌ی آزاد، فراتر و برتر از آزادی‌خواهی در مفهوم سیاسی و اجتماعی آن می‌نشیند؛ چرا که آزادی از قیدها و قوانین وضع شده از سوی حاکمیت و یا قواعد مرسوم و متعارف در متن جامعه، متأثر از محدودیت‌ها و محرومیت‌ها و به دنبال جریان‌های شکل‌گرفته در عدالت‌خواهی و استبدادستیزی و جنبش‌های مردمی حاصل از آن به فرد القاء می‌شود و نمی‌توان آن را حرکتی مستقل و غیروابسته دانست؛ در حالی که رهایی فکر و اندیشه از تقلیدها و تقیّد‌های بی‌اساس،

ریشه در نیازهای اصیل درونی دارد که هر فردی با تأمل در هستی و حیات، به یقین درون خویش ادراک (وجدان) می‌کند.

باید توجه داشت که خاستگاه جریان شعر آزاد در هر دو بُعد ساختار و محتوا، در دیگر جوامع نیز به همین نهضت بازمی‌گردد، برخلاف ادعای بعضی از ادبا که شکل‌گیری جریان شعر جدید را متأثر از انقلاب‌های صورت‌گرفته در جوامع دانسته‌اند (حموده، ۱۹۹۸: ۳۷)؛ در حالی که وقایع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تنها بر موضوع و محتوای این آثار اثرگذار بوده و مضمون متون را هم‌جهت با این حوادث و بیانگر مواضع آن گردانیده است؛ با تأکید بر این موضوع که جریان اصلی این نوع نگاه، متأثر از مکاتب فکری و ادبی غرب شکل‌گرفته و در جوامع علمی و ادبی بروز و ظهور یافته است.

بعضی نیز این نوع نگاه پرسشگر و غایت‌گرا را حاصل شکل‌گیری جریان‌های "عرفان" و "تصوف" در برخی جوامع می‌دانند؛ حال آنکه تفکرات و تألیف‌هایی از این دست با صبغی عرفان و تصوف نیز، ماهیتی جز تأثر و تقلید نداشته، همواره در حالت انفعال از آموزه‌ها و مواضع این مکاتب به آنها گرایش یافته و در این مسیر با ایشان همراه و هم‌جهت می‌شوند، بی‌آنکه در ضرورت مواضع و مفاهیم این مکاتب اندیشیده و بازگشتی به خویش و هستی داشته باشند. در واقع بازگشت و تأملی از سر نیاز اصیل درونی در یافتن حقیقتی که فراتر از ادراک آنها بر حقیقت هستی احاطه و آگاهی داشته و در پیوند با آن، به فهمی خالص از حیات و چرایی و چیستی آن دست یابد (موسوی شیرازی، ۱۳۸۷، ۱۵۱).

در میان آثار شعرای معاصر عرب، برخی از اشعار با رویکرد آزاداندیشی و نوگرایی در تدوین آراء و تعریف مفاهیم در جهت ارائه‌ی تصویری حقیقی از سنت‌های جهان هستی و ترسیم طرحی دقیق از مبدأ و غایت حیات شکل‌گرفته و محتوای اشعار از صبغی خردگرایی و کنکاش در معانی حقیقی و راستین مفاهیم و پدیده‌ها برخوردار است (أحمد، ۱۹۷۸: ۷۰). با بررسی این دست از آثار، می‌توان نشانه‌های أصالت تفکر پیراسته از تقلید و برخاسته از اندیشه‌ی آزاد را یافت که منشأ آن، نه انبوهی از آموزه‌ها و آراء تحمیل‌شده بر ذهن، بلکه نگاه پرسشگر به هستی و ذهن جستجوگر در معانی متعالی عالم وجود و نظام کائنات می‌باشد (المقالح، ۱۹۸۵: ۱۰۴). از جمله این نشانه‌ها، ترکیب میان ساختارهایی است که اگرچه در ظاهر، تباین چشمگیری میان آنها به نظر می‌رسد، اما در باطن، از محتوای مشترک و ریشه‌های واحد برخوردارند؛ ترکیب میان آیات، احادیث، روایات تاریخی و اسطوره‌های خدایگان یونان باستان و بابل از این نوع نشانه‌هاست. نوع دیگر این نشانه‌ها، عباراتی حاصل از ترکیب دو یا چند مفهوم است؛ همچون مرگ خدایان، سقف وجود، به چشم

دیدن خداوند. همچنین از دیگر نشانه‌های این متون، تلقی معانی نوین از پاره‌ای مفاهیم در نظام فکری انسان از جمله: حیات، موت، خلق، بعث، وجود، إله، انسان و غیره است.

عقل مستقل در احاطه‌ی ماده و عدم درک ماوراء

لازمه‌ی اشراف بر معانی و حقایق اشیاء و پدیده‌ها، احاطه بر ماهیت عقل به‌عنوان تنها قوه‌ی تشخیص در وجود آدمی است و مقتضای این احاطه نیز، احاطه‌ی عقل بر خود است؛ زیرا مرجع دیگری در وجود انسان، متصور و محلّ اتکا نیست. این در حالی است که عقل مستقل، از درک ماهیت خود به‌طور انتزاعی ناتوان است و تنها می‌تواند آثار عملکرد خود را محاسبه کند، بر خلاف آنچه مکاتب قائل به اصالت انسان و عقل‌گرایان می‌پندارند (المسیری، ۲۰۰۳: ۱۷). در واقع، عقل انسان امور مادی را تدبیرکرده و مسیر پیشرفت و ارتقاء آن را نیز طراحی و اجرا می‌کند؛ یعنی همان چیزی که در دنیای مادی از پیشرفت علم و تکنولوژی و طراحی روش‌ها و ابزارهای گوناگون و متعدّد در برآوردن نیازهای بشر و هرچه بیشتر بهره‌مندساختن وی از مصنوعات، از طریق تصرف در طبیعت قابل مشاهده است. اما تمامی کارکرد و پویایی ذهن، منحصر و محدود در همین فرآورده‌های مادی می‌باشد و فراتر از ماده و آنچه ماوراء ماده به‌شمار می‌رود، برای عقل قابل ادراک و تصور نیست و هر آن تصویری که انسان از مفاهیم غیرمادی در ذهن دارد، داده‌های القاء شده و آموزه‌هایی است که از گذر مجاری علم مطلق، به میراث مانده و رفته رفته به عنوان معلومات ثابت و بدیهیات برای وی تلقی شده است؛ از این‌رو نباید اینگونه افکار و تصورات را پرداخته‌ی ذهن و حاصل فرآیند اندیشه در ذهن آدمی دانست.

انسان در متن زندگی مادی و در تلاش برای تأمین نیازهای ابتدایی، با به‌کارگیری نیروی فکر و اندیشه سعی در تدبیر امور خویش دارد و در مسیر برآوردن نیازهای معیشت، تمام ابزار و لوازم مادی را به‌کار می‌بندد. نیازهایی که انسان در جهت پاسخ به آنها تلاش می‌کند، نیازهایی اساسی هستند که در وجود خویش به یقین آنها را درمی‌یابد و بی‌هیچ شک و شبهه‌ای درصدد رفع آنها برمی‌آید. در این میان، تمام آنچه از سوی انسان ادراک و یا به‌کار گرفته می‌شود، مادی و ملموس است. یکی از عمیق‌ترین این دریافته‌ها، باور و دریافتی است که انسان به‌طور یقینی و وجدانی درون خود می‌یابد؛ حالت حیرت در برابر حیات و وجود، نوعی بی‌قراری و سرگردانی که ماهیت آن عدم علم و نداشتن آگاهی نسبت به خود و پیرامون و چیستی‌ها و چرایی‌هاست؛ چرا که انسان از بدو ولادت در محیط ماده به سربرده و تمامی اشیاء و پدیده‌ها در نظر او ماهیتی مادی دارند و توسعه و پیشرفت زندگی در تمامی ابعاد نیز در همین محیط ماده متصور است. از این‌رو، در

کشاکش پیوند با طبیعت مادی و تصرف در منابع متنوع آن، تصویری از ماوراء ماده و موجودیت غیرمادی نخواهد داشت (الجابری، ۲۰۰۲: ۱۵۷).

بر این اساس، تنها تفکر در باب ماده و امور مرتبط با آن است که برای انسان یقینی و بدیهی است و هر آنچه در باب غیرماده در ذهن وی نقش بسته، القاء و تلقین بیرونی است و فاقد اعتبار؛ ادراکات و دریافت‌های درونی، همان چیزی است که در مکتب پوزیتیویسم از آن با عنوان "وهم" و غیرواقع تعبیر می‌شود و عقل انسان را به درک حقیقت آن راهی نیست.

در بستر زندگی مادی و تعامل با عوامل و عناصر طبیعت، انسان از تنها قوه‌ی تشخیص خویش، که می‌توان از آن با عنوان "عقل" یاد کرد، در بیان بایدها و نبایدها بهره برده و بنای زندگی فردی و اجتماعی خویش را بر آن می‌نهد. این قوه‌ی ادراک و یا همان عقل، به‌طور مستقل و بدون دریافت الگوهای بیرونی و تقلید از آنها، تنها می‌تواند امور مادی زندگی را تدبیر کرده و از جولان در محیط ماوراء ماده و درک مختصات آن ناتوان است؛ مگر در اتصال با منابع علم مطلق، که البته در این صورت به مراتب حقیقت اشیاء و پدیده‌ها که از آن با عنوان "غیب" یاد می‌شود، احاطه خواهد یافت. در غیر این صورت، عقل ابتدایی و مستقل انسان در انفصال از منابع مطلق علم - یا همان وحی - و در احاطه‌ی ماده، قدرت اشراف بر ماوراء ماده و آگاهی بر آن را نخواهد داشت؛ تصویری که از سوی جریان‌های روشنفکری معاصر القاء و ترویج شد. بر این اساس، عقیده‌ی مکتبی چون پوزیتیویسم در رد امکان درک حقایق غیر مادی توسط عقل و اعتقاد به عدم امکان علم به ماوراء ماده، امری منطقی و مورد تأیید قوه‌ی عقل است، قوه‌ای که تنها مرجع دارای صلاحیت در حکم بر خصوصیات و توانایی‌های خود است؛ چرا که انسان غیر از عقل مرجع دیگری را در تشخیص و تمیز میان واقع و غیر واقع دارا نیست.

از این رو، بر خلاف تصور بسیاری از متفکران همچون نظریه پردازان مکتب اومانیزم، که عقل را قادر بر احاطه بر ماده و ماوراء ماده و درک حقیقت اشیاء و پدیده‌ها دانسته و حصول علم نسبت به مبدأ و غایت حیات و هستی را برای عقل بشر ممکن و دست‌یافتنی می‌دانند، بی آنکه به منابع و مجاری علم مطلق که اتصال با آن شرط ضروری و اجتناب‌ناپذیر در فعال شدن عقل ابتدایی انسان و قدرت‌یافتن آن بر درک حقیقت ماده و ماوراء ماده است، اشاره‌ای داشته باشند. برخلاف تصور این افراد، مواضع فکری مکاتبی چون پوزیتیویسم و نیهیلیسم به موضع علم و منطق و واقعیت ذهن بشر، نزدیک‌تر و در انطباق بیشتری با توانایی‌ها و ویژگی‌های عقل است.

طبق باور بنیان‌گذاران این مکاتب، چون کانت و نیچه، تمام تصورات بشر از غیرماده و تعاریف وی از مفاهیم غیرمادی، برخاسته از وهم بوده و چیزی جز بافته‌های ذهن او نیست؛ چرا که تنها

ماده است که برای انسان ملموس و قابل تجربه بوده و اجزاء و خواص آن بر او معلوم می‌تواند باشد. این باور با توجه به محدودیت عقل و نیاز مبرم آن به اتصال به منابع علم و وحی، باوری غیر قابل انکار است؛ زیرا کارآیی و عملکرد حقیقی و نامحدود عقل در درک حقایق و فهم معانی، به طور مطلق در اتصال و پیوستن به مجاری نامحدود علم در هستی است و بدون پیوند با مبدأ علم یا همان وجود مطلق، هرگونه تعریف و تصویری از حقیقت اشیاء، پدیده‌ها و مفاهیم، فاقد اعتبار عقلی و منطقی و بر پایه‌ی وهم و گمان خواهد بود. بعضی از مکاتب از این نیز فراتر رفته و تصوّرات بشر از ماده و امور مادی را نیز برخاسته از وهم و غیرقابل انطباق با حقیقت اشیاء می‌دانند که این نیز با توجه به محدودیت و ضعف عقل مستقل و منفصل از عقل محض، در درک و دریافت حقیقت و باطن اشیاء و پدیده‌ها امری قابل تأمل است؛ چراکه انسان در تعامل با طبیعت و کشف خصوصیات ماده، همواره بر ظاهر و بُعد ملموس و محسوس آن اشراف یافته است، نه بر حقیقت و ذات اشیاء.

رنسانس مبدأ تحولات فکر و رهایی از تقلید

در جریان نهضت رنسانس و تحولات بنیادین حاصل از آن در اثر ساختارشکنی‌ها و هنجارشکنی‌ها در حوزه‌های فکر و فلسفه، ادبیات و به تبع آن شعر در هر دو بُعد ساختار و محتوا، از شاکله‌ی ثابت و مضامین تقلیدی فاصله گرفته، در رویارویی با مسائل و موضوعات اجتماعی و مفاهیم و مقولات فلسفی و در نگرش به کلّ هستی با رویکرد تشکیک، اعتراض و انتقاد، پای به عرصه می‌نهد. ادبیات جهان، متأثر از این جریان تقلیدگریز و معناگرا، با نگاهی پرسشگر در برابر اصیل‌ترین مفاهیم و با جستجوی حقیقت آنها، با ردّ بسیاری از تعاریف و تصوّرات بی‌اساس در حوزه‌ی فکر و اندیشه، چشم‌انداز نوینی را در تبیین و تأویل مفاهیم و مقولات ارائه نمود.

آنچه به واقع در جریان انقلاب رنسانس رخ داد، تقابل بی‌سابقه‌ی انسان معاصر با تفکر الهی و انکار اصل وجود خداوند و ردّ اعتقاد به ماوراء ماده است (المسیری و التریکی، ۲۰۰۳: ۲۷). این جنبش که ابتدا در مقابله با اصل حضور دین در عرصه‌ی اجتماع پای به میدان نهاد، در مخالفت با حاکمیت همه‌جانبه و بی‌قید و شرط کلیسا، دین را مانع اصلی بر سر راه پیشرفت و حرکت و روشن شدن فکر و ذهن بشر دانست و تنها راه رهایی از جمود و رکود انسان آن دوران را به کنارنهادن آموزه‌ها و بایدها و نبایدهای دین از متن زندگی و اجتماع معرفی کرد. در مراحل پیشرفته‌تر، با انکار اصل وجود خدا و در نهایت ردّ هرگونه اعتقاد به ماوراء ماده و امور غیر مادی، حیات را منحصر در

ماده و توسعه‌ی ابعاد زندگی انسان را تنها در گرو کشف خواص ماده و طبیعت مادی و تصرف در آن دانست.

در نظر سردمداران این جنبش، انسان نیز مانند هر موجود دیگری، صرفاً موجودی مادی است که زندگی‌اش در فاصله‌ی بین مرگ و زندگی و در متن طبیعت مادی، ترکیبی از نیازهای غریزی و تلاش در جهت تأمین و پاسخگویی به آنهاست و هیچ بُعدی غیر از وجود مادی برایش متصور نیست. تفکر برخاسته از رنسانس، اساساً معتقد به مفهوم روحانیت و معنویت نیست و شناخت از منظر این مکتب فکری، تنها شناخت ماده و زوایا، ابعاد و خصوصیات آن در جهت به‌کارگیری‌اش در بهبودبخشیدن هرچه بیشتر به کیفیت زندگی مادی بشر است. از آنجا که این نوع تفکر، در مبانی خویش هیچ‌گونه تصویری از غیر ماده نداشته، تنها به جهت وجود سنت‌ها و باورهایی که جامعه به میراث در خود نگاه داشته و با هدف حفظ پیوندهای خویش با جامعه و از دست ندادن ظرفیت‌های ارتباطی‌اش با آن، به نوع باورهای غیرمادی در جوامع بشری توجه داشته و آن را محترم می‌شمارد؛ بی آن که به امکان زیستن با چنین باوری قائل باشد.

لازم به ذکر است، جریان‌های فکری شکل‌گرفته در نهضت رنسانس، آزادی را در مفهوم سیاسی و اجتماعی آن دنبال کرده و تعریف آزادی در نظریات آنها، نتیجه‌ی مقدماتی است که ریشه در بسیاری از باورهای تقلیدی داشته و به منطق صحیح تعقل مستقل و لوازم آن پایبند نبوده؛ از این‌رو، تعریف آزادی در نظر ایشان را نمی‌توان تعریفی مستقل و بی‌شائبه دانست؛ چرا که اندیشه‌ی آزاد به ضرورت، مبتنی بر مقدماتی است که وابسته به فکر و اندیشه‌ی دیگری نبوده و مبتنی بر دریافت‌های یقینی، به‌طور مستقیم در درون انسان قابل درک است. این جریان ساختارشکن و تقلیدگریز، منجر به شکل‌گیری مکاتبی چون اگزیستانسیالیسم و سوررئالیسم شد که اگرچه به ظاهر در تعارض با نظام ارزشی و عقیدتی جامعه، بسیاری از حدود و قواعد را نادیده انگاشت، اما این استعداد را از جریان رنسانس کسب کرد که فراتر از قالب‌ها و چارچوب‌های وضع‌شده و ساختارهای سنتی که غیرقابل نفوذ و شکست‌ناپذیر می‌نمود، با بازیابی در تعریف مفاهیم و هنجارها، و نگاهی نو به بسیاری از عناصر و اجزاء هستی، به ارائه‌ی تعاریف و معانی نوین پردازد (الجابری، ۱۹۹۱: ۱۱۷).

اما در حقیقت، تفکر آزادیخواه برخاسته از این نهضت، به جهت جرأت‌بخشیدن به انسان در پذیرفتن این واقعیت که بسیاری از افکار، باورها و عقاید وی، تقلیدی و برگرفته از ذهنیات دیگر افرادی است که از نظر قوت نفس و قدرت تعقل در مرتبه‌ی وی بوده و صحت ادراک ایشان از حقیقت، قابل اثبات و تأیید نیست و رهاشدن از قید این تقلیدها، منجر به ایجاد ظرفیت و استعداد

خاصّ و منحصر به فردی در نوع نگاه انسان به جهان هستی و پدیده‌ها می‌شود که به سبب آن، نگاهی وسیع و عمیق به عالم وجود و کیفیت موجودات و روابط میانشان را تجربه می‌کند (آدونس، ۱۹۸۳: ۳/۳۱۰)؛ نگاهی که بدون داشتن تفکر آزاد و مستقل در برابر نظام هستی، و صرف به‌کار بستن عبارت آزادی در مفهوم متعارف سیاسی و اجتماعی آن که خود تعریفی وابسته و تقلیدی است، همواره کوچک و محدود باقی‌مانده، هیچ‌گاه توان درک و دریافت معانی اصیل و حقیقی مفاهیم و موجودات را در مراتب عالی نمی‌یابد. این تفکر بر مبنای اندیشه‌ی آزاد و مستقل است که زائیده‌ی پیرایش و پالایش ذهن بوده و انسان را به نگرشی جامع و حقیقت‌نگر در برابر مظاهر متعدّد و متنوّع وجود نائل می‌گرداند.

سوررنالیسم، جستجوی معنی یا کشف معنی

با پیدایش رویکرد نوین تفکر بشر نسبت به هستی و ابعاد گوناگون آن در جریان فکر و فلسفه‌ی معاصر، ادبیات و شعر نیز با "پیرایش" فضای ذهن و به تبع آن، تهذیب محیط شعر از قیدها و قالب‌های محدودکننده، در جهت ره‌ساختن سازه‌ها و گزاره‌های دلالت‌کننده بر معنی، و وسعت‌بخشیدن به گستره‌ی نامتناهی معانی و مفاهیم مترتّب بر آن، گام‌هایی اساسی برداشت (جابر، ۱۹۹۱: ۲۸۶). در این راستا، محتوای شعر از موضوعات و مضامین قدیم فاصله‌گرفته، از توصیف و ارائه‌ی گزاره‌های معلوم و مفهوم، به عبارات و تصاویر نوین و پیچیده و گاه نامفهوم و مبهم، برخاسته از رویکردی مبتنی بر عدم آگاهی و پرسش و تشکیک روی آورد (عبید، ۲۰۰۱: ۳۸)؛ رویکردی که بیش از پرداختن به مسائل و قضایای حیات مادی و زمینی که منظور نظر همگان بود، به عالم ماوراء ماده و فراتر از امور زیستی توجّه داشت؛ نگاهی پرسشگر در باب چیستی حیات و حقیقت هستی، فارغ از موضوعات متعارف و متداولی که قرن‌ها در اشکال متعدّد و متنوّع، ذهن افراد بشر را به خود و موضوعات مرتبط با زندگی مادی مشغول داشته و انسان را راهی به رهایی و نگاهی به عالمی فراتر از آن نبود. این نگرش نوین به فراسوی عالم، اگرچه نسبت به عوالم و رای ماده و دوردست هستی ناآگاه و از هرگونه دانشی تهی بود، اما با فرانگری به حیات و کائنات، نگاه انسان را از ساده‌انگاری و کوته‌بینی رهایی بخشید و انسان با توان بی‌نظیر فکر و اندیشه‌ی خویش زیبایی و ضرورت این آزادی در نگاه به هستی و حقیقت حیات را ادراک نمود (فردینان، ۱۹۷۸: ۱۴۲).

تفاوت میان محتوای شعر قدیم و شعر معاصر را باید تفاوت در معانی شعر این دو دوره دانست؛ این تفاوت در نوع معانی، حاصل تحوّل اساسی در نوع رویکرد به هستی، حیات و انسان است (آدونس، ۱۹۹۵: ۲۰۲). منشأ این تحوّل، تحرکات دوره‌ی رنسانس و تغییر نگرش انسان معاصر

به اساسی‌ترین باورهایی است که تا به آن دوران با هیچ پرسشی مواجه نبوده، همواره از سوی افراد بشر در تمامی ادوار، مکاتب و مذاهب مورد پذیرش و تأیید بوده و به‌عنوان اصول باورها و ارزش‌های ثابت و بدیهی محترم شمرده می‌شده، اما در این دوران برای اولین بار با اعتراض و تشکیک از سوی انسان معاصر مواجه می‌شود (سیلا و عبدالعالی، ۱۹۹۶: ۵۲). مفاهیمی چون وجود، خداوند، خلقت، پرستش، دین، اخلاق و دیگر مفاهیمی که در طول تاریخ حیات بشر، به واسطه‌ی تقلید و پذیرش بی‌چون و چرا، بدون تفکر در چرایی و چیستی این عقاید، همواره نسل به نسل به میراث رسیده و بدون اندک مسئولیتی در پاسخ به مبدأ و غایت این باورها تبلیغ و ترویج شده است؛ با این توضیح که طی تمامی ادوار تاریخ، هیچ فردی از افراد بشر، جرأت و جسارت پرسش و عدم پذیرش نسبت به این عقاید را نیافته؛ چراکه این مقولات چنان در ذهن بشر، بدیهی جلوه داده شده و به‌عنوان لوازم اجتناب‌ناپذیر حیات بشر به نظام فکری جوامع القاء شده که افراد ابهامی در مورد آن نمی‌یابند. در واقع شک و تردید نسبت به جهان هستی، پدیده‌ای بی‌نظیر به‌شمار می‌آید که به‌طور برجسته‌ای در جریان جنبش‌های فکری رنسانس قابل مشاهده است (امین مقدسی و امینی، ۱۳۹۲: ۱۳).

در نظر بعضی از صاحب‌نظران حوزه‌ی ادب معاصر، تفاوت میان ویژگی‌های شعر معاصر و شعر قدیم، به حجم انبوه دانش و شناخت بشر معاصر نسبت به جهان پیرامون و قدرت تصرف وی در طبیعت و عناصر مادی و کشف ناشناخته‌ها بازمی‌گردد؛ اما تأمل در نوع معانی و مفاهیم شعر و به‌طور کلی ادب معاصر، عامل دقیق‌تر و مؤثرتری را برای بیان چرایی این حدّ از تفاوت و تحوّل در جریان شعر و ادب لازم دانسته و صرفاً وسعت‌یافتن دایره‌ی علم و تنوع فرهنگ‌ها را کافی نمی‌داند؛ چراکه تفاوت در سطح دانش و شناخت در عرصه‌ی امور مادی نمی‌تواند موجب پیدایش چنین تحوّل و جهش عظیمی در رویکرد این نوع متون باشد و منشأ آفرینش معانی و مفاهیمی گردد که نشان از تحوّل در نوع نگرش و بینش بشر نسبت به اساسی‌ترین مفاهیم در چرایی و چیستی حیات است (المناصرة، ۱۹۹۸: ۴۸)؛ تحوّل که با شکستن حصار تقلیدها و زدودن غبار باورهایی از ذهن بشر تحقق یافت که هیچگاه برای فکر بشر، یقینی و مبتنی بر وجدان و نیازها و یافته‌های درونی نبوده و از حدّ تلقینی بیرونی که هر فردی از جامعه و محیط اطراف خویش به جبر دریافت کرده و ملزم به پذیرش و تأیید و تصدیق آن است - بی آن که لحظه‌ای پیرامون آن اندیشیده و تأملی در باب آن داشته باشد - فراتر نیست.

از این‌رو، باورهایی این‌چنینی و عقایدی از این دست، انسان و جامعه‌ی انسانی را به رکود و جمود کشانده و هیچ‌گاه عامل حرکت و تعالی و حصول فهم و درکی از حقیقت وجود و حیات خویش در افراد جامعه نخواهد بود و تنها در قالب افکاری کهنه و ناکارآمد که نسل به نسل به

میراث رسیده و به عنوان رکن و اساس نظام ارزشی جامعه هیچ بحث و نقدی در باب آن و درجهت تبیین و فهم حقیقت و ضرورت آن پذیرفته و جایز نیست، در لایه‌های پنهان ذهن باقی خواهد ماند. از اینجاست که در متون معاصر، مواضع، پرسش‌ها، ابهام‌ها و چالش‌هایی قابل مشاهده است که پیش از این تاریخ شعر و ادب به خود ندیده و تجربه نکرده است (میسر، ۱۹۷۸: ۲۰)؛ مواجهه‌ای بی‌نظیر با مقوله‌ی وجود و ماهیت که ریشه در تفکر مکاتب فلسفی دوران معاصر داشته و متأثر از جریان‌های فکری دوره‌ی رنسانس است.

از آنجا که شعر دوره‌ی معاصر عرب در جامعه و محیطی شکل گرفته که از سویی تحت تأثیر آموزه‌های شریعت اسلام و فرهنگ عربی بوده و با نظام ارزشی فرهنگ عربی-اسلامی شکل گرفته و از سویی متأثر از مکاتب فکری و فلسفی همچون مارکسیسم و سوسیالیسم و نیز مکاتب ادبی مانند آگزیستانسیالیسم و سوررنالیسم بوده (آدونیس، ۱۹۸۵: ۸۶)، باید توجه داشت، تلفیق و برآیند این گرایش‌ها چگونه بوده، چه تحولاتی را به خود دیده و در متن آثار به چه صورت نمود یافته است؟ گرایش‌هایی متفاوت و گاه متعارض که شکل‌دهنده‌ی فضای فکر شاعر بوده و نوع نگرش و بینش خاصی را بر ذهن وی تحمیل می‌کند. با در نظر داشتن این پرسش که آیا در گذر از انبوه این القاءات و تأثیرها می‌توان بی‌شائبه تأثر و انفعال، به اندیشه‌ی آزاد دست یافت؟

تغییر در نوع نگرش به هستی و تحوّل در رویکرد محتوای ادبیات و به تبع آن شعر، پیش از پیدایش مکاتبی در شکل و تراز سوررنالیسم، از همان ابتدا در مکاتب کلاسیسم و رومانتیسیسم نیز هرچند اندک، ظهور یافت؛ به طوری که با کمی تأمل در متون کلاسیک و نئوکلاسیک و نیز آثار رومانتیک آن دوران می‌توان نمادها و نمودهایی از تحوّل در بینش انسان معاصر و بازتاب آن در محتوای ادبیات و اشعار را به وضوح یافت (آدونیس، ۱۹۸۰: ۳۲۶). این تحوّل بنیادین در محیط فکر و اندیشه‌ی بشر، اگرچه با آگاهی نسبت به حقیقت هستی و باطن حیات همراه نبوده و دوردست‌هایی فراتر از توان درک عقل انسان مادی را مقصود و مطلوب خویش قرار داده، در پی یافتن راهی به سوی آن، افق‌های وسیعی از تفکر و تأمل در ابعاد و زوایای ناپیدای هستی را سرگشته و متحیر پیموده تا از رکود و جمود و توقّف در باورهای تقلیدی رهایی یافته و در میان تاریکی‌ها روزنه‌ای رو به روشنایی و آگاهی نسبت به حقایق وجود و باطن حیات بیابد. اما این دورشدن و فاصله‌گرفتن از عدم فهم و اعتراض در برابر ممنوعیت حرکت در مسیر درک حقیقت و عظمت بی‌منتهای حیات و محیط بی‌کران هستی، آنچنان در نظر پیروان این مکاتب، زیبا و بی‌نظیر جلوه می‌نمود، که باور آن را اعتقادی اجتناب‌ناپذیر، امری ضروری و لازمه‌ی رسیدن به درکی صحیح و تصویری روشن از ماهیت و هویت ناپیدای خویش و جهان پیرامون عنوان کرده و در این راستا، "جستجوی حقیقت را

منتهی به "کشف" و دریافت معانی و حقایق پنهان دانسته و تأمل در باطن اشیاء را حرکت در مسیر کشف و شهود آن می‌دانند (آدوینس، ۱۹۷۸: ۱۷۴).

اگرچه گریز از سکون و عدم تحرک ذهن و دعوت به پویایی و تشکیک در پدیده‌ها، ویژگی و دستاورد گرانمایه و ارزشمند این مکاتب و جنبش‌های فکری پیش از آن است، نمی‌بایست تفکر و تأمل در ابعاد و زوایای هستی را تنها عامل و ابزار کافی در جهت درک و دریافت حقایق و ذات اشیاء دانست؛ آن‌گونه که در بیان و تعاریف بسیاری از پیشروان این مکاتب دیده می‌شود (موریه و الآخرون، ۱۹۸۶: ۳۴۹). به صورتی که شعر، روزنه‌ای برای آگاهی‌یافتن بر مطلق دانسته می‌شود (برتلیمی، ۱۹۷۰: ۲۷۸) و این معنی را به ذهن القاء می‌کند که ذهن شاعر در آمیختگی و سرشتگی با تفکر در عمق اشیاء و عناصر هستی به عوالم فراتر از ماده راه یافته و به رمز و راز هستی و موجودات و روابط میان آنها و چیستی آن پی می‌برد (الحاوی، ۱۹۸۳: ۲۲۳)، اما در این میان از عامل و اصل دیگری در درک و دریافت معانی و حقایق سخنی به میان نیامده است؛ گویی این قوت و قدرت ذهن بشر در ادراک و فهم ابعاد ناپیدای حیات به محض اراده بر حصول این ادراک با فرورفتن در عوالم نامحسوسی است که تنها شاعر به ساحت نامعلوم و دست نیافتنی آن راه دارد (بنیس، ۱۹۹۰: ۸۷)؛ حال آنکه نشانه و نمایه‌ای از چنین دریافتی که برخاسته از آگاهی و اشراف و احاطه‌ی شاعر یا فیلسوف بر عوالم وراء ماده و کشف ذات و حقیقت و باطن آن، موجود نبوده و اساساً طی چنین فرآیندی از ناحیه‌ی ذهن مستقل انسان بدون داشتن پیوند با مراجع و مجاری علم نسبت به این عوالم ممکن نیست و امتیاز این رویکرد در نفی تقلید و توقف و تلاش در جهت احیاء و تقویت و ترویج تفکر آزاد، حقیقت‌جویی، پرسش‌گری و ژرف‌نگری به هدف دستیابی به اسباب و لوازم درک و کشف حقیقت و باطن هستی است.

نتیجه

انسان در متن حیات مادی و در تلاش برای تأمین نیازهای زیستی، تمام توان و توجه خویش را معطوف به عناصر و اسباب مادی داشته، از "ماوراء" ماده و لوازم آن تصویری در ذهن ندارد و اگرچه به اقتضای دریافت‌های ذاتی و وجدان خویش، نوعی "بی‌قراری" و میل به آگاهی را نسبت به وجود حیات و جهان پیرامون در درون خویش احساس و ادراک می‌کند، عمدتاً نسبت به این احوال خود که اصیل‌ترین و عمیق‌ترین نیازهای حیاتی وی است، بی‌تفاوت چشم می‌پوشد. حال آنکه توجه و اهتمام به این ادراک یقینی و وجدانی، مبدأ و منشأ تفکر و مبنای اندیشه‌ی آزاد به دور از تقلیدها و تقلیدهایی است که در متن زندگی اجتماعی و در طول حیات به او تلقین و تحمیل

می‌شود؛ از این‌رو، نقطه‌ی صفر ذهن، یعنی حالت پیراستگی فکر از انبوه داده‌ها و گزاره‌ها که انسان، بی‌تأمل و اندیشه‌ای آنها را بی‌چون و چرا پذیرفته و در ذهن خویش تثبیت می‌دارد، تنها مبدأ ممکن و منطقی در تحقق اندیشه‌ی آزاد و غیروابسته است؛ شکلی از اندیشه که ماهیت آن چیزی جز حیرت و عدم آگاهی نیست، تهی از دانستن و نیازمند پیوند با حقیقتی که این خلأ و ناآرامی را تأمین و این ناآگاهی را به علم تبدیل نماید.

تفکر سوررنالیسم، نمایه‌ای از اندیشه‌ی آزاد است که با نفی مواضع فکری و ردّ بسیاری از مفاهیم، سعی در برجسته‌نمودن اهمیت رهایی از تقالید و جمود و رکود فکر و روح و توجه‌دادن به ضرورت حرکت در مسیر درک حقیقت و باطن عالم و اسرار وجود با فراترفتن از سطح ماده و ظاهر اشیاء و پدیده‌ها و نفوذ در ذات عناصر حیات و جلوه‌های هستی نمود. اگرچه نمی‌توان تفکر این مکتب را در انطباق تامّ با اندیشه‌ی آزاد و برخاسته از وجدان و یقین در پاسخ به ندای درون دانست، عدم تعلق به باورهای متعارف و مواجهه با مفاهیم و تعاریف با رویکرد تشکیک و پرسش‌گری، اسباب مؤثری در جهت برون‌رفت از توقّف و رکود فکر و دست‌یافتن به نگرشی نوین در نگاه به ابعاد و افق‌های جهان هستی در جستجوی عوالم ماوراء واقع گردید، با تأکید بر اینکه با توجه به محدودیت عقل مستقل و عدم امکان اشراف و احاطه‌ی آن بر حقیقت و باطن اشیاء و مفاهیم، بدون اتصال و ارتباط با مجاری و مراجع حقیقی علم، "ماوراء" و "حقیقت" ماده برای متفکران مکتب سوررنالیسم قابل ادراک و کشف نخواهد بود. این اندیشه‌ورزان هرچند در جهت کشف راز و رمز هستی و در جستجوی معنای حقیقی و اصیل مفاهیم، از قالب‌هایی که مانع از پویایی ذهن و تأمل در فهم معانی می‌گردد رهایی می‌یابند. استعداد فهم و درک حقایق مشروط به اتصال با منابع مطلق علم و بهره‌مندشدن از دانش این مراجع کسب، و تهذیب ذهن و دست‌یافتن به باطن هستی را ممکن می‌توانند ساخت.

منابع و مأخذ

أحمد، محمد فتوح، (۱۹۷۸)، الرمز والرمزية في الشعر المعاصر، القاهرة: دارالمعارف.

أدونیس (علی‌أحمدسعید)، (۱۹۷۸)، زمن الشعر، بیروت: دارالعودة.

_____، (۱۹۸۰)، فاتحة لنهايات القرن، بیروت: دارالفکر.

(۱۹۸۳)، الثابت والمتحوّل، م ۳: بیروت: دارالعودة.

_____، (۱۹۸۵)، الشعرية العربية، بیروت: دارالآداب.

_____، (۱۹۹۵)، الصوفية والسورالية، بیروت: دارالساقی.

- امين مقدسى، أبو الحسن و ادريس امينى، (١٣٩٢)، «ملاحم السريالية في شعر أدونيس»، *مجلة انجمن ايرانى زبان و ادبيات عربى*، شماره ٢٨: ١-٢٣.
- بارت، رولان، (١٣٩٣)، *درجه صفر نوشتار*، ترجمه شيرين دخت دقيقيان، تهران: نشرهرمس.
- برتليمى، جان، (١٩٧٠)، *بحث في علم الجمال*، ترجمه أنورعبدالعزیز، مصر: دارنهضة.
- بنيس، محمّد، (١٩٩٠)، *الشعر العربي الحديث، بنياته وإبدالاتها*، الدارالبيضاء: دار توبقال للنشر.
- جابر، يوسف حامد، (١٩٩١)، *قضايا الإبداع في قصيدة*، دمشق: دارالحصاد.
- الجابري، محمّدعابد، (١٩٩١)، *التراث والحداثة*، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.
- _____، (٢٠٠٢)، *تكوين العقل العربي*، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.
- الحاوي، ايليا، (١٩٨٣)، *الرمزية والسريالية في الشعر الغربي والعربي*، بيروت: دارالثقافة.
- حمودة، عبدالعزيز، (١٩٩٨)، *المرايا المحدّبة*، الكويت: سلسلة عالم المعرفة.
- الخال، يوسف، (١٩٧٨)، *الحداثة في الشعر*، بيروت: دارالطليعة للطباعة والنشر.
- سبيلا، محمّد و عبدالسلام بن عبدالعالي، (١٩٩٦)، *الحداثة (نصوص مختارة)*، الدارالبيضاء: دار توبقال للنشر.
- عبدالمولى، محمّد علاء الدين، (٢٠٠٦)، *وهم الحداثة*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- عبيد، محمّدصابر، (٢٠٠١)، *القصيدة العربية الحديثة بين البنية الدلالية والبنية الإيقاعية*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- القعود، عبدالرحمن بن محمّد، (٢٠٠٢)، *الإبهام في شعر الحداثة*، الكويت: سلسلة عالم المعرفة.
- المسيري، عبدالوهاب و فتحي التريكي، (٢٠٠٣)، *الحداثة وما بعد الحداثة*، دمشق: دارالفكر.
- المقالح، عبدالعزيز، (١٩٨٥)، *أزمة القصيدة العربية*، بيروت: دارالآداب.
- المناصرة، عزّالدين، (١٩٩٨)، *قصيدة النثر*، عمان: بيت الشعر الأردني.
- ميسر، أورخان، (١٩٧٨)، *سريال*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- فردينان، آلكيه، (١٩٧٨)، *فلسفة السريالية*، ترجمة وجيه العمر، دمشق: وزارة الثقافة.
- موريه، سموئيل، شفيح السيد و سعد مصلوح، (١٩٨٦)، *الشعر العربي الحديث، تطور أشكاله و موضوعاته بتأثير الأدب الغربي*، ترجمه شفيح السيد و سعد مصلوح، القاهرة: دارالفكرالعربي.
- موسوى شيرازى، سيدجمال، (١٣٨٧)، «تأثير سوررئاليسم بر تفكر معاصر»، *مجلة پژوهش زبان‌های خارجى*، شماره ٥٠: ١٥٧-١٤٧.

السريالية القائمة على الفكر الحرّ مع مركزية مفهوم الحرية والحيرة (نقد آراء النقاد العرب المعاصرين)

ابوالحسن امين مقدّسي^١

شهريار نيازي^٢

فرزانه آجورلو^{٣*}

المُلخَص

متأثراً بالحركات الفكرية لعصر النهضة ، ابتعد تدفق الأدب المعاصر عن الأطر المقلدة في البنية والمحتوى ، ووجد منظوراً جديداً لوجهة نظر الوجود وأصل الحياة ونهايتها ، مع نهج السؤال والبحث. في هذه البيئة ، يتعين على البشر المعاصرين ، من أجل إيجاد معنى وحقيقة الأشياء والظواهر وفقاً للفكر الحر والاستغراب من مظاهر الوجود ، إعادة النظر في أبعادهم الوجودية كدليل على العالم وإعادة تعريف مفاهيم مثل العقل والوجود والموت. لقد سعى إلى العالم الداخلي للكون والمتعالي، في غضون ذلك ، وبالنظر إلى محدودية العقل ونقص القوة البشرية بشكل مستقل ، تثار ضرورة التواصل مع مصادر وقنوات الوجود ومصادر المعرفة المطلقة من أجل فهم واستقبال الحقيقة والداخلية للأشياء. أنشأت السريالية في طبيعة المدرسة التحررية والبحثية عن الحقيقة للمفاهيم والظواهر ، القائمة على تجنب التقليد وخلق معاني وعلاقات جديدة وخلق صور جديدة ، حركة في الأدب المعاصر ، على الرغم من أن هذا النهج لم يفعل حقيق الكثير في اكتشاف وفهم الحقيقة والجوهر. ومع ذلك ، بمعنى أنه تسبب في تحرير الفكر وحرية الفكر ، فإنه يقود الإنسان إلى طريق البحث عن الحقيقة والبحث عن المعنى الدقيق والعميق للمفاهيم و الارتباط بمصادر الإدراك الأصلية الضرورية لاكتشاف الحقائق وفهمها.

الكلمات الدلالية: السريالية، الفكر الحرّ، الحيرة، إكتشاف الحقيقة، الشعر المعاصر.

١- أستاذ في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران

٢- أستاذ في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران

٣- طالبة دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران